# تفاوت راوی قصه‌نویس و قصه‌گو در داستان «شیر و گاو» از *کلیله و دمنه* و *داستان‌های بیدپای*

**محمد تقوی[1*]، مینا بهنام[2]**

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

دریافت: ۹۰/۵/۳۰ پذیرش: ۹۰/۱۱/۳۰

## چکیده

در این پژوهش با رویکردی تطبیقی، دو متن کلاسیک فارسی (***داستان‌های بیدپای*** و ***کلیله و دمنه***) با توجه به شیوهٔ روایت آن‌ها بررسی شده است. فرضیهٔ مقاله، وجود تفاوت‌هایی در شیوه‌های روایتگری این دو اثر است به اعتبار وجود سبک گفتاری در یکی و سبک کتبی و منشیانه در دیگری. حضور راوی در آغاز حکایت‌ها، راوی درون‌متنی و برون‌متنی، نقش راوی در برجسته کردن واژگان، لحن راوی، شیوهٔ نتیجه‌گیری راوی (گوینده و نویسنده) در پایان حکایت‌ها، نگرش راوی به شخصیت‌های داستان، حضور آشکار راوی در پایان داستان و چگونگی پایان‌بندی روایت، مواردی هستند که در دو کتاب مقایسه شده‌اند و در نهایت فرضیهٔ پژوهش (تفاوت دو روایت در شیوهٔ روایتگری) اثبات شده است.

**واژه‌های کلیدی:** ***کلیله‌و دمنه***، ***داستان‌های بیدپای***، داستان شیر و گاو، راوی قصه‌گو و قصه‌نویس، سبک نوشتاری و گفتاری.

*فصلنامهٔ پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*
*د۳، ش۶ (پیاپی ۱۲)، زمستان ۱۳۹۱، صص ۶۷-۸۳*

* نویسندهٔ مسئول مقاله: Email: motaghavi@yahoo.com
آدرس مکاتبه: مشهد، میدان آزادی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، گروه زبان و ادبیات فارسی، کدپستی: ۹۱۷۷۹۴۸۹۷۴

Archive of SID
www.SID.ir

## ۱. مقدمه

قدمت و دیرینگی پدیدهٔ روایت به قدمت حضور انسان در جهان بازمی‌گردد و کل تاریخ بشر را دربرمی‌گیرد؛ ذهن بشر همواره به تولید روایت مشغول بوده است تا از گذر آن، جهان، رفتار و توان شناختی خود را توجیه و اثبات کند. با نگاهی به گذشتهٔ زبان فارسی و آثار مکتوب و غیرمکتوب، جلوه‌های گوناگونی از روایتمندی[۱] و روایت‌بنی[۲] نمودار می‌شود که بر علاقهٔ ایرانیان در روایتگری در بافت‌های گوناگون صحه می‌گذارد.

کتاب ***کلیله و دمنه*** حاوی داستان‌هایی است که با توجه به ویژگی‌های برجستهٔ روایتگری و توانایی راوی در انجام این مهم، به خواننده اجازه می‌دهد تا بر بنیان‌های این اصل مهم، جذابیت داستان‌ها را بر اساس رویکردهای نوین روایت‌شناسی مورد بازکاوی قرار دهد. این پژوهش به بررسی یکی از عناصر مؤثر در ایجاد روایت یعنی راوی، در دو ترجمه از داستان‌های اصیل هندی است (***کلیله و دمنه*** و ***داستان‌های بیدپای***) می‌پردازد.

این پژوهش بر بنیان رویکردهای مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی،[۳] پیش‌گام عرصهٔ پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در جهان، صورت گرفته است. اساس ایدئولوژیک این مکتب بر دو اصل تأثیر روابط متقابل آثار ادبی استوار است که در این‌باره وجود مناسبت تاریخی مستقیم یا غیرمستقیم میان دو اثر برای مقایسه ضرورت دارد. در این مقاله برای تطبیق داستان «شیر و گاو» از ***کلیله و دمنه*** و ***داستان‌های بیدپای*** می‌توان وجه تطبیقی روشنی درنظر گرفت و آن، مبتنی بودن این دو اثر بر منبع واحدی است؛ ازاین‌رو این بررسی مطابق با دیدگاه مکتب فرانسوی خواهد بود. با این حال، با اینکه مترجمان این دو اثر (نصرالله منشی و محمدبن عبدالله بخاری) هم‌زمان به ترجمه و بازنویسی متنی مشترک پرداخته‌اند، شاهدی بر آگاهی هریک از کار دیگری و تأثیرپذیری مستقیم این دو اثر از یکدیگر وجود ندارد و این مسئله می‌تواند مبنایی برای وجود تفاوت‌ها در ترجمه باشد. پرسش اصلی تحقیق این است: با توجه به جایگاه راوی چه تفاوت‌هایی میان روایت شفاهی و کتبی ***کلیله و دمنه*** وجود دارد؟ فرضیهٔ تحقیق نیز وجود تفاوت‌هایی در روایتگری به‌ویژه از حیث حضور راوی در آغاز و پایان حکایت‌ها، لحن روایت، نقش راوی در برجسته کردن واژگان و شخصیت‌های داستان و چگونگی پایان‌بندی داستان‌ها در دو اثر است که یکی بر اساس نقل و روایت شفاهی (سبک گفتاری) تدوین شده و دیگری متنی مکتوب با سبک منشیانه است.



Archive of SID
www.SID.ir

## ۲. سرگذشت *کلیله و دمنه* و دو ترجمهٔ آن

***کلیله و دمنه*** مجموعه‌ای از داستان‌های هندی است که در فرهنگ و ادب مشرق‌زمین تأثیر بسزایی برجا گذاشت. این کتاب پس از تقریر و ترجمه به پهلوی توسط برزویهٔ طبیب (که به چگونگی آن در یک باب ***کلیله و دمنهٔ*** فارسی اشاره شده است) به قلم عبدالله‌بن مقفع از زبان پهلوی به عربی ترجمه شد و به گفتهٔ محجوب: «تا آن دوره کتابی بدین سبک و نثری بدین اسلوب در زبان عربی سابقه نداشت.» (۱۳۴۹: ۳۴). در فرهنگ ایرانی و اسلامی، ترجمهٔ این کتاب اساس کار تمام نویسندگان بعدی قرار گرفت. در ادبیات غرب این اثر بیشتر با نام ***داستان‌های بیدپای*** یا پیل‌پای- که راوی حکایت‌هاست- شناخته می‌شود. بیدپای برهمن ویشنویی در خدمت دابشلیم، پادشاه بخشی از هندوستان، بوده که به‌دلیل انتقادهایش مورد خشم قرار می‌گیرد و مدتی زندانی می‌شود. اما پس از آزادی، پادشاه برای او وظیفه‌ای مقرر می‌کند تا بتواند در فراغت بال به تدوین کتاب حکمت‌آموزی بپردازد و او هم ***کلیله و دمنه*** را می‌نگارد (تقوی، ۱۳۷۶: ۱۱۳).

***کلیله و دمنه*** ترجمهٔ مشهوری به زبان فارسی دارد که آن را ابوالمعالی نصرالله منشی به شیوهٔ ترجمهٔ آزاد تقریر کرد. در این ترجمه علاوه‌بر اینکه مترجم در آن به مناسبت موضوع از آیات قرآن و احادیث پیامبر(ص) بهره گرفته، از شعرهای شاعران متقدم و معاصر عربی و فارسی نیز استفاده کرده است. به این ترتیب، ابوالمعالی دانسته یا ندانسته، اثری مشابه ***کلیله و دمنهٔ*** اصلی (متن سانسکریت که آن هم به نظم آمیخته است) آفریده است؛ درواقع همین شواهد شعری اثرش بیش از متن عربی ابن‌مقفع، که «تماماً به نثر است و هیچ بیت و مثل و آیت و حدیث ندارد» (مینوی، ۱۳۴۳: مقدمه ج)، به اصل نزدیک است.

تقریباً دو سال بعد از ترجمهٔ ابوالمعالی، سیف‌الدین غازی- از اتابکان آق‌سنقر فرمانروای موصل که طی سال‌های ۵۴۱-۵۴۴ق حکم می‌راند- محمدبن عبدالله بخاری را به ترجمهٔ کتاب ابن‌مقفع مأمور کرد. بنا به توضیح خانلری در مقدمهٔ ***داستان‌های بیدپای***، با توجه به بُعد مسافت میان هندوستان و موصل و نیز این مطلب که هریک از این دو ناحیه زیر فرمان پادشاهی دیگر بوده است، این دو مترجم از کار یکدیگر آگاهی نداشته‌اند (بخاری، ۱۳۶۱: ۲۰). عبارت‌پردازی و استناد به آیات قرآنی و احادیث و اخبار عربی و فارسی در ترجمهٔ بخاری به‌چشم نمی‌خورد. می‌توان موارد دیگری از تفاوت‌های دو اثر را برشمرد که بررسی و تحلیل آن‌ها نکات تازه‌ای درباب سبک نگارش این دو کتاب روشن می‌کند. در این پژوهش جایگاه



Archive of SID

www.SID.ir

راوی و تفاوت نقش قصه‌گو و قصه‌نویس در شیوهٔ روایت بر اساس یکی از داستان‌ها (شیر و گاو) بررسی شده است.

## ۳. جایگاه راوی در داستان

برخی از نظریه‌پردازان حضور راوی در داستان را از ملزومات آفرینش هر اثری قلمداد می‌کنند. ژنت[۴] برای حضور راوی چند وجه قائل است:

۱. راوی درون داستان حضور محسوس دارد و در مقام یکی از شخصیت‌های داستان با زاویهٔ دید محدود به روایت کردن ماجراها می‌پردازد.

۲. راوی به‌عنوان شخصی خارج از حوزهٔ داستان، با دیدگاه سوم‌شخص یا دانای کل داستان را روایت می‌کند.

۳ راوی در داستان به‌صورت اول‌شخص حاضر است؛ اما در روند حوادث داستان نقشی ایفا نمی‌کند.

۴. راوی هم دانای کل است (به شکل سوم‌شخص دربارهٔ وقایع روایت یا شخصیت‌ها اظهارنظر می‌کند) و هم یکی از شخصیت‌های داستان که گاه به‌صورت اول‌شخص نظر خود را درون روایت مطرح می‌کند (به نقل از Rimon-Kenan, 1983: 100-103).

سیمور چتمن[۵] نیز معتقد است حضور راوی در داستان با چند ویژگی برجسته نمود می‌یابد:

> گاه راوی دربارهٔ شخصیت‌های داستان اطلاعاتی را در اختیار روایت‌شنو قرار می‌دهد که وی از آن‌ها بی‌اطلاع است. در برخی مواقع نیز راوی به‌نحوی به توصیف مکان‌ها و صحنه‌های موجود در داستان می‌پردازد، به‌علاوه راوی گذشت زمان را برای روایت‌شنو توجیه می‌کند و به این پرسش ضمنی وی که در میان رویدادها و فاصله‌های زمانی‌ای که در طول روایت وجود دارد، چه اتفاقی رخ داده است، پاسخ می‌دهد (223 :1978).

منظری که راوی از آن به شخصیت‌ها و حوادث می‌نگرد و سپس آن‌ها را برای مخاطب روایت می‌کند، در کمرنگ یا پررنگ شدن نقش او اهمیت اساسی دارد (Rimon-kenan, 1983: 75). از میان زاویه‌های دید مختلفی که برای روایتگری در داستان به‌ویژه داستان‌های سنتی مفروض است (اول‌شخص، دوم‌شخص، سوم‌شخص و دانای کل)، استفاده از راوی دانای کل بستر مناسبی ایجاد می‌کند تا نویسنده در مقام راوی داستان، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های خود را نیز مطرح کند. به این ترتیب، هرگاه فضای داستان به‌گونه‌ای باشد که نیاز به حضور راوی



Archive of SID
www.SID.ir

دانای کل برای استنتاج و استدلال احساس شود، زمینه برای بیان دیدگاه‌های نویسنده فراهم می‌شود. حال ممکن است این راوی دانای کل سوم‌شخص بیرونی باشد (راوی) و یا درونی (یکی از شخصیت‌ها در مقام قهرمان همه‌چیزدان و ناصح).

## ۴. نقش راوی در داستان‌های گفتاری و نوشتاری

روایت‌های شفاهی- که اغلب سینه‌به‌سینه از زمان‌های دور به ما رسیده‌اند- در میان همهٔ اقوام و ملل نمونه‌هایی دارد. پس از اینکه این روایت‌ها به‌صورت مکتوب درآمدند، بعضی عناصری که به خصلت شفاهی‌بودن روایت مربوط است همچنان باقی ماندند و با توجه به این عناصر، می‌توان تفاوت آن‌ها را با آثاری که از آغاز به شکل مکتوب عرضه شده‌اند نشان داد.

در آغاز، نویسندگان تلاش کردند تا بسیاری از روایت‌های شفاهی را با ذکر جزئیات و بدون تغییر ثبت کنند. ثبت و ضبط روایت شفاهی در کنار فواید گوناگونی که داشت، به حذف یا کمرنگ شدن نقش شخص راوی می‌انجامید. نویسنده در مقام راویِ متن مکتوب تلاش می‌کرد برای جبران خلأ ناشی از ارائهٔ حضوری و ملموس، به نوشته‌اش توصیف‌هایی بیفزاید که هم جنبهٔ ادبی متن را غنا می‌بخشید و هم جای خالی حضور راوی را پر می‌کرد. روایت‌های شفاهی در شکل مکتوب با تلفیق و جذب مواد گوناگون، گاه به‌کلی دیگرگون می‌شدند و ماهیت دیگری می‌یافتند. با این حال -چنان که اشاره شد- همواره میان آثار مکتوبی که پیشتر شکل شفاهی داشته‌اند و آثاری که از آغاز به شکل مکتوب عرضه شده‌اند، تفاوت‌هایی در روایتگری نیز پیدا شد.

در روایت‌های شفاهی شیوهٔ روایتگری و اقتدار راوی در جذب مخاطب بسیار مؤثر است. تغییر آهنگ صدا و حرکت چشم‌ها و دست‌ها از یک‌سو و هیجانی که در نقطهٔ اوج داستان به شنونده وارد می‌شود از سوی دیگر، در پذیرش پیام روایت و اثرگذاری آن بر شنونده سهم مهمی دارد. از سوی دیگر، در متن هم ویژگی‌هایی هست که آن را از ارائهٔ شفاهی متمایز می‌کند (اسکولز، ۱۳۷۹: ۱۲۷). ویژگی‌هایی مانند علایم نوشتاری، مهارت‌های نویسندگی، شرایط و فضای حاکم بر داستان، گسترهٔ واژگان متن، انتخاب زاویهٔ دید مناسب، حضور راوی در فضای روایت، لحن راوی (آهنگ مطلب، مکث و تداوم گفتار)، حضور یا عدم حضور شخصیت‌ها در فرایند روایت (بازنمایی گفتار)، حجم داستان، حذف یا افزودن حوادث فرعی، حقیقت‌مانندی و موارد بسیار دیگر در شمار ویژگی‌هایی هستند که در شکل‌های مکتوب



Archive of SID

www.SID.ir

روایت تأثیر مستقیم دارند.

در این پژوهش با توجه به نقش و جایگاه راوی، به مقایسهٔ «داستان شیر و گاو» در ***کلیله و دمنه*** ترجمهٔ نصرالله منشی و ***داستان‌های بیدپای*** پرداخته و تفاوت‌های این دو متن را نشان داده‌ایم. مواردی که در این مقایسه مورد توجه قرار گرفته از این قرار است: ۱. حضور راوی در آغاز حکایت‌ها؛ ۲. راوی درون‌متنی و راوی برون‌متنی؛[۶] ۳. نقش راوی در برجسته کردن واژه یا کلام؛ ۴. لحن[۷] راوی؛ ۵. نتیجه‌گیری در پایان حکایت‌های فرعی[۸]؛ ۶. نگرش[۹] راوی به شخصیت‌های داستان؛ ۷. حضور راوی در پایان داستان و چگونگی ختم روایت.

## ۵. نقش راوی در داستان «شیر و گاو» از *کلیله و دمنه* و *داستان‌های بیدپای*

داستان که از زاویهٔ دید دانای کل نقل می‌شود از این قرار است: شیر، فرمانروای جنگل، با شنیدن صدای گاوی وحشت‌زده می‌شود. شغالی به نام دمنه که همواره درصدد یافتن فرصتی برای کسب قدرت و نزدیکی به شیر است، از این فرصت استفاده می‌کند تا به هدفش برسد. او با آگاهی از ترس شیر به تکاپو می‌افتد و به سراغ گاو (عامل وحشت شیر) می‌رود و برمی‌گردد و به شیر اطمینان می‌دهد که او موجودی بی‌خطر است. شیر پس از اطمینان یافتن از بی‌خطر بودن گاو، او را به دربار می‌خواند و مشاور خود می‌کند. دمنه احساس می‌کند جایگاهش در خطر است و موضوع را با دوستش کلیله (شغال دیگر داستان) در میان می‌گذارد. به‌رغم تلاش کلیله، دمنه رابطهٔ خوب شیر و گاو را با ترفندهایی برهم می‌زند تا جایی که گاو هلاک می‌شود. پس از پشیمانی شیر و آگاهی از دسیسهٔ دمنه، او نیز در پایان داستان مجازات می‌شود. در لابه‌لای این داستان اصلی، حکایت‌های فرعی‌ای از جانب راویان درون‌متنی نقل می‌شود که با موضوع محوری داستان ارتباط دارند. در این داستان، راوی به شکل‌های مختلف نقش دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

### ۵-۱. حضور راوی در آغاز حکایت‌ها

در بسیاری موارد کاربرد افعالی مانند «آورده‌اند، آمده است، گویند و...» دو کارکرد بیانی دارد: نخست اینکه نشان می‌دهد حکایت بر یک سنت شفاهی استوار است و دیگر اینکه حکایت



Archive of SID
www.SID.ir

نقل‌شده برخاسته از سنت، فرهنگ و آیین‌های گذشته است. مؤلف ***داستان‌های بیدپای*** از آغاز تا پایان داستان به این مطلب توجه داشته است. ازاین‌رو، ساختار روایی داستانی که نقل می‌کند، به نظام خطابی کهن و شیوه‌های گفتار شفاهی و مناظره و گفت‌وگوی طرفینی (دیالوگ) نزدیک است. این مطلب نه‌فقط در داستان اصلی «شیر و گاو» که از زبان راوی بیرونی یا داستان‌گو روایت می‌شود، بلکه در حکایت‌های فرعی‌ای که شخصیت‌های درون‌متنی برای یکدیگر نقل می‌کنند نیز دیده می‌شود. با توجه به این مسئله می‌توان گفت شخص راوی در نقل داستان از اظهارنظر درباب صحت و سقم روایت خودداری می‌کند و بدین‌گونه نقش روایت‌شنو برجسته می‌شود.

در ***کلیله و دمنه*** ترجمهٔ نصرالله منشی داستان‌های اصلی و حتی برخی حکایت‌های فرعی با فعل ماضی ساده آغاز شده‌اند. این کار دو نتیجه دارد: یکی اینکه مخاطب گمان می‌کند گوینده هنگام نقل داستان حضور داشته است؛ دیگر اینکه از جذابیت آن به‌دلیل صراحت می‌کاهد و درنتیجه مجال تفسیر و تأمل را از خواننده می‌گیرد. در جدول زیر دو نمونه از دو اثر ارائه شده است:

| ***داستان‌های بیدپای*** | ***کلیله و دمنه*** |
|---|---|
| **چنین آورده‌اند** که دبشلیم، ملک هندوستان، بیدپای حکیم را که مهتر دانایان و فیلسوفان بود پیش خواند و گفت... | رای هند **فرمود** برهمن را که بیان کن از جهت من مثل دو تن که با یکدیگر دوستی دارند. |
| **چنین گویند** که در ولایتی که آن را دستابذ گویند، بازرگانی بوده است همهٔ روزگار در جمع دانش و مال به‌سر برده... | بازرگانی **بود** بسیارمال و او را فرزندان دررسیدند و از کسب و حرفت اعراض نمودند... |

علاوه‌بر این، در ***داستان‌های بیدپای***، حضور راوی در آنچه میان پادشاه و بیدپای حکیم روی داده است، نشان داده می‌شود. اما در ***کلیله و دمنه*** آغاز داستان حالت گزارش‌گونه دارد و راوی بیرونی نقشی منفعل دارد و همه‌چیز را به راوی درون‌داستانی یعنی برهمن می‌سپارد.



Archive of SID

www.SID.ir

| داستان‌های بیدپای | کلیله و دمنه |
| --- | --- |
| **بیدپای فیلسوف زبان برگشاد** که دیر است تا هر دوستی‌ای که دوروی و سخن‌چین در وی راه یافت عداوت گردد، و هر صفایی که نمّام دست در وی آورد تیره گردد، و آن را **مثالی یاد کنم** تا روشن‌تر شود. | **برهمن گفت:** هرگاه که دو دوست به مداخلت شریری مبتلا گردند هرآینه میان ایشان جدایی افتد. و نظایر و اخوات آن آن است که: بازرگانی بود بسیارمال... |

## ۲-۵. راوی درون‌متنی و برون‌متنی

روایت‌شنو و خواننده در مواجهه با داستان نقش مشابهی دارند. چه مخاطب روایت را بشنود و چه بخواند، در انتقال روایت تفاوتی ندارد. اما راوی قصه‌گو و راوی قصه‌نویس نقشی متفاوت با یکدیگر دارند؛ به این معنا که این امکان هست که قصه‌نویس، خود در داستانی که روایت می‌کند حضور داشته باشد و در مقام راوی دانای کل قصه‌گو هم باشد و یا اینکه فقط به نوشتن بپردازد و از بیرونِ داستان رخدادها را روایت کند. ازاین‌رو، نویسندگانی در جذب مخاطب موفق‌ترند که داستان‌گویان خوبی نیز باشند. در روایت‌های شفاهی، حضور فعال راوی در روایت با انتخاب زاویهٔ دید دانای کل، لحن و طرز بیان، ترتیب ارائهٔ حوادث داستان و به‌کار بردن وجه مناسب افعال می‌تواند به برجستگی و تأثیرگذاری روایت بیفزاید.

در داستان «شیر و گاو» هم در ***کلیله و دمنه*** و هم در ***داستان‌های بیدپای*** راوی درونی و بیرونی وجود دارد. راوی به‌صورت سوم‌شخص در آغاز داستان حضور پیدا می‌کند و گاه‌گاه نیز در بطن ماجرا وارد می‌شود و نکاتی را برای خوانندگان روشن می‌کند؛ چرا که همواره این فرض مطرح است که راوی از روایت‌شنو به حوادث داستان آگاه‌تر است.

تفاوت اساسی دو نویسنده در مقام راوی، در گزینش و ترکیب واژگان است. بخاری تلاش می‌کند روایت خود را به وجه شفاهی و لحن گفتاری نزدیک کند؛ ازاین‌رو از واژگان ساده و عامیانه بهره می‌گیرد و نیز توصیف‌هایی طبیعی‌تر و مبتنی بر تجربیات همگانی می‌آورد. اما نصرالله منشی از واژگان دشوار و مترادف‌های گوناگون، عبارت‌های عربی و فارسی، آرایه‌های متنوعی که کلامش را به شعر نزدیک می‌کند و از تمام فنون نویسندگی و دبیری خود بهره می‌گیرد. دو متن زیر این مطلب را به‌خوبی نشان می‌دهد:



Archive of SID
www.SID.ir

| داستان‌های بیدپای | کلیله و دمنه |
|---|---|
| شنزبه آهسته‌آهسته می‌گشت تا آبی و چره‌ای به‌غایت به‌دست آورد و در آن چراگاه می‌چرید و می‌چمید و خود را می‌پرورد بی غمی و خورد خویش و آرامگاه و آسایش یافته. | و شنزبه را به‌مدت انتعاشی حاصل آمد و در طلب چراخور می‌پویید تا به مرغزاری رسید آراسته به انواع نبات و اصناف ریاحین. از رشک او رضوان انگشت غیرت گزیده و در نظارهٔ او آسمان چشم حیرت گشاده<br>به هر سو یکی آبدان چون گلاب شناور شده ماغ بر روی آب<br>چو زنگی که بستر ز جوشن کند چو هندو که آیینه روشن کند... |
| دمنه جواب داد... چون کار افتاد به چاره مشغول باید گشتن و من که دمنه‌ام امروز آن نمی‌جویم که پایگاه و حرمت من بالای آن باشد که بوده است... | [دمنه] گفت می‌اندیشم که به لطایف حیل و بدایع تمویهات گرد این غرض درآیم و به هر وجه که ممکن گردد بکوشم تا او را درگردانم که اهمال و تقصیر را در مذهب حمیّت رخصت نبینم... |

راوی ***داستان‌های بیدپای*** اگرچه مطلبی اضافه بر روایت داستان «شیر و گاو» از متن عربیِ ترجمهٔ ابن‌مقفع نیفزوده، وجود جمله‌ها و عبارت‌های توضیحی بیشتر برای روشن‌تر کردن جنبه‌های داستانی روایت برای مخاطب، طول آن را افزایش داده است. این شیوهٔ روایت از ویژگی‌های داستان‌های شفاهی است و در قصه‌های عامیانهٔ فارسی فراوان دیده می‌شود. نمونهٔ برجستهٔ آن در ***داستان‌های هزار و یک شب*** به‌چشم می‌خورد که شیوهٔ خاص شهرزاد قصه‌گوست.[۱۰]

در ***کلیله و دمنه*** جمله‌های معترضه و توضیحی برای هنرنمایی در فنّ نویسندگی منشیانه به‌کار رفته است نه به‌منظور بازنمایی بیشتر داستان و یا شناساندن قهرمان؛ ازجمله در بیشتر حکایت‌ها به ذکر نام قهرمان بسنده شده است. اما در ***داستان‌های بیدپای***، راوی به‌خوبی می‌داند برای اعتماد شنونده باید توضیحاتی دربارهٔ شخصیت بیان کند تا ابهامی در ذهن مخاطب نماند. روایت‌شنوی عادی با میل و اشتیاق فرایند روایت را دنبال می‌کند تا دربارهٔ شخصیت‌ها بیشتر بداند؛ مانند نمونه‌های زیر:

| داستان‌های بیدپای | کلیله و دمنه |
|---|---|
| چنین آورده‌اند که دبشلیم، ملک هندوستان، بیدپای حکیم را که مهتر دانایان و فیلسوفان بود پیش خواند و گفت: بسی پندهای خوب ما را بدادی و بسی درهای حکمت بر ما گشادی. از تو درمی‌خواهم که از بهر ما مثلی زنی و مانندی پیدا کنی در بیان دو دوست یگانه... | رای هند فرمود برهمن را که بیان کن از جهت من مثل دو تن که... |
| بازرگانی بوده است همه روزگار در جمع دانش و مال به‌سر برده و از هر دو بهرهٔ وافر به‌دست آورده، و چند پسر داشت. چون بزرگ شدند... | بازرگانی بود بسیارمال و او را فرزندان بسیار دررسیدند... |



Archive of SID

www.SID.ir

همچنین، در ***داستان‌های بیدپای*** هنگام ورود دمنه به دربار چیزهایی افزوده شده است که در ***کلیله و دمنه*** دیده نمی‌شود. در این بخش دمنه تلاش می‌کند تا به همگان بنمایاند که تقرّب او به شیر به سبب دانش و معرفت پدرش نیست؛ بلکه رای و تدبیر خودش موجبات نزدیکی او را به شیر فراهم کرده است (منشی، ۱۳۶۷: ۷۹). شیر هم سخنان او را تأیید می‌کند و دانایی‌اش را می‌ستاید (همان: ۸۰). این سخنان و یک نکتهٔ عبرت‌آموز که از زبان دمنه بیان می‌شود، اهمیت نقش راوی را در نظر روایت‌شنو نشان می‌دهد. اما در ***کلیله و دمنه***، راوی در داستان‌گویی مهارتی به خرج نمی‌دهد؛ بلکه با فنون دبیری و نویسندگی می‌کوشد کار را کامل کند. افزایش حجم داستان «شیر و گاو» در ***کلیله*** در مقایسه با ***داستان‌های بیدپای*** نیز به‌سبب استفادهٔ نصرالله منشی از آیات و عبارات و نیز اشعار عربی و فارسی است. این ویژگی گاه سبب گسستن مخاطب از اصل روایت می‌شود و متن روایی و داستانی به نثری نمایشی و تزیینی بدل می‌شود.

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که راوی برون‌متنی (بیدپای) به آن توجه داشته، آوردن نام مکان‌هاست. شاید برای شنونده دانستن اینکه مکان وقوع روایت چه بوده، اهمیتی نداشته باشد؛ اما راوی با این کار بر واقع‌نمایی داستان می‌افزاید و اعتماد شنونده را بیشتر جلب می‌کند:

| ***داستان‌های بیدپای*** | ***کلیله و دمنه*** |
|---|---|
| چنین گویند که در ولایتی که آن را دستابذ گویند، بازرگانی بوده است... | بازرگانی بود بسیارمال و او را فرزندان دررسیدند... |

### ۳-۵. توصیف آغازین روایت‌ها

قصّه‌ها اغلب با یک صحنهٔ آغازین[۱۱] شروع می‌شوند که این موضوع در جلب‌توجه مخاطب اهمیت زیادی دارد. همچنان که توانایی خطیب در ادای کلام و اقناع مخاطب سهم دارد به‌ویژه در آغاز سخن، توانایی راوی در شروع قصه‌گویی برای جلب توجه شنونده هم مهم است. در دو اثر مورد بررسی، بر برخی مسائل در توصیف‌های آغازین تأکید شده است. برای نصرالله منشی توصیف صحنه‌های شگفت‌انگیز و زیبا و باشکوه اهمیت زیادی داشته است؛ چرا که از این راه هم طرح نوی به داستان می‌بخشد و هم هنر نویسندگی‌اش را نشان می‌دهد. اما در ***داستان‌های بیدپای*** توجه مخاطب بیشتر به شخصیت کلیدی داستان جلب می‌شود. در آغاز



Archive of SID
www.SID.ir

داستان فرعی «شیر و خرگوش»، شخصیت شیر برجسته می‌شود و از این راه به روایت‌شنو گوشزد می‌کند که شیر در این حکایت حضور پررنگی دارد و ذهن او را آماده می‌کند تا کنش‌های شیر را زیر نظر بگیرد. ضمن اینکه راوی ارتباط حکایت فرعی را با موضوع مطرح‌شده در داستان اصلی همچنان حفظ می‌کند و هیجان مخاطب برای پیگیری حوادث تداوم می‌یابد. در صورتی که وقتی نویسنده به توصیف مکان می‌پردازد، فضا آرام می‌شود و هیجانی که در خواننده بر اثر حوادث رخدادهٔ پیشین ایجاد شده است، کاستی می‌گیرد.

| *داستان‌های بیدپای* | *کلیله و دمنه* |
|---|---|
| آورده‌اند که در **مرغزاری** که نسیم آن بوی بهشت را معطر کرده بود و عکس آن روی فلک را منوّر گردانیده، از هر شاخی هزار ستارهٔ تابان و در هر ستاره هزار سپهر حیران... وحوش بسیار بود که همه به‌سبب چراخور و آب در خصب و راحت بودند، لکن به مجاورت شیر آن همه منغّص بود. | **شیری** بوده است در بیشه‌ای خوش و خرم و آبادان، آب روان و سایهٔ درختان و صفیر مرغان و علفی به اندازه و فراوان و وحشی بسیار؛ و وقت و عیش شیر خوش بود اما وحوش آن جایگاه را از آن نعمت و خوشی هیچ سودی نبود، که از بیم شیر چریدن و چمیدن ممکن نمی‌گشت. |

### ۴-۵. لحن راوی

به نگاه خاص نویسنده به اثر یا موضوع آن لحن می‌گویند. ریچادرز می‌گوید: «لحن، نقطه‌نظر نویسنده نسبت به موضوع اثر است که باید به خواننده منتقل شود.» (بورنوف و اوئله، ۱۳۷۸: ۳۷۶). لحن باید با موضوع، شخصیت‌پردازی و زمان متناسب باشد و در صورت تغییر هریک از آن عناصر، لحن نیز تغییر یابد. طرح نیز در شکل دادن به لحن داستان بسیار است (ایرانی، ۱۳۸۰: ۵۹۶).

در ***داستان‌های بیدپای***، راوی ماجراها را با ذکر جزئیات و طول و تفسیر بیشتر، و توصیف فضا و مکان و زمان نقل می‌کند و لحن ویژه‌ای به آن می‌بخشد. لحن قصه‌گویانه و نقالانهٔ راوی و سادگی واژگان و عبارت‌ها نشان می‌دهد روایت‌شنوها همان مخاطبان روایت‌های شفاهی یعنی عامهٔ مردم هستند.

در آغاز داستان که بیدپای خطاب به پادشاه می‌خواهد داستان را روایت کند (پیش از ورود شنزبه به جنگل و آغاز شدن داستان «شیر و گاو») راوی داستان را فقط برای روایت-شنوی بیرونی (پادشاه) روایت می‌کند. راوی تا اینجا خارج از فضای داستان است و می-خواهد روایتی را از روزگاران کهن برای مخاطب نقل کند که به‌نظر می‌رسد خود او هم از



Archive of SID

www.SID.ir

آنچه پس از این اتفاق خواهد افتاد، بی‌خبر است.

پس از این مرحله، راوی وارد داستان می‌شود و هم‌زمان دست روایت‌شنو را نیز می‌گیرد و به درون داستان می‌برد. اگرچه از لحظهٔ شروع داستان اصلی عنصر گفت‌وگو میان شخصیت‌های داستان بسیار برجسته می‌نماید، برجسته‌ترین راوی (به‌لحاظ میزان حضور در فرایند روایتگری) «کلیله» است و برجسته‌ترین روایت‌شنو نیز «دمنه». کلیله چیزهایی را روایت می‌کند که با اهداف راوی بیرونی نزدیکی و همسویی دارد و دمنه نیز به سخنان وی گوش می‌دهد؛ چنان که شنوندگان روایت در خارج از قلمرو داستان به حرف‌های این راوی درون‌داستانی به‌دقت توجه می‌کنند.

نوع و طبقهٔ مخاطبان فرضی (خوانندگان و شنوندگان) بر لحن راوی در فضای داستان تأثیرگذار است. در ***کلیله و دمنه*** درباریان، اهل فن و خواص خوانندگان روایت‌اند و در ***داستان‌های بیدپای*** عامهٔ مردم شنوندگان و خوانندگان روایت هستند. نمونهٔ زیر تفاوت لحن راوی در دو اثر را نشان می‌دهد:

| ***داستان‌های بیدپای*** | ***کلیله و دمنه*** |
|---|---|
| خرگوش ساعتی بمولید تا از آن وقت که هر روز چاشت شیر بردندی، اندکی درگذشت و برخاست و آهسته می‌آمد. چون (دیر) رفت، شیر را گرسنگی چیره گشت و خشم در وی کار کرد. از جای درآمد خشم‌آلود و روی به جستن وحوش نهاد. ناگاه در راهش آن خرگوش مفتعل پیش آمد. شیر از خشم به وی نگاه کرد که کجااند این خرگوشان و دد و دام بی قول و عهد؟ خرگوش گفت که از ما هیچ بی‌عهدی و بی‌قولی نیامد. گفت پس چرا چاشت من دیر آوردید؟ گفت: من رسولم از وحوش، می‌آمدم و خرگوشی فربه و گزیده می‌آوردم. شیری ستنبه و گردن‌کش پیش آمد و بر من ستم کرد و از من بستد. هرچند که گفتم مکن که این چاشت پادشاه این بیشه و بر و بوم است، قول من نشنید و خرگوش از من بستد و بر من جفا کرد، که تو چه زهره داری که جز از من کسی دیگر را پادشاه خوانی؟ این جایگاه را من سزاوارتر و پادشاهی را من شایسته‌تر از آن که دیگری؛ و جفای من آسان بود، چون زبان به شاه فرازکرد و ناهمواری گفتن گرفت، طاقت نداشتم، پیش تو شتافتم و او را برجای بگذاشتم. شیر را درد گرسنگی و آغالش خرگوش در دل کار کرد و خشم‌آلود از جای درآمد و گفت کرا زهره و یارای آن باشد که با من این بازی کند و در دولت من دست‌درازی کند؛ پس بشتاب و پیش از آنکه برود مرا بر سر او بر. | [خرگوش] ساعتی توقف کرد تا وقت چاشت شیر بگذشت، سپس آهسته نرم‌نرم روی به سوی شیر نهاد. شیر را دلتنگ یافت آتش گرسنگی او را بر باد تند نشانده بود و فروغ خشم در حرکات و سکنات وی پدید آمده، چنان که آب دهان او خشک ایستاده بود و نقض عهد را در خاک می‌جست. خرگوش را بدید آواز داد که از کجا می‌آیی و حال وحوش چیست؟ گفت در صحبت من خرگوشی فرستاده بودند، در راه شیری از من بستد من گفتم «این چاشت ملک است» التفات ننمود و جفاها راند و گفت «این شکارگاه و صید آن به من اولی‌تر که قوت و شوکت من زیادت است». من بشتافتم تا ملک را خبر کنم. شیر برخاست و گفت او را به من بنمای. |



Archive of SID

www.SID.ir

### ۵-۵. نگرش راوی به شخصیت‌های داستان

نگاه راوی به شخصیت‌های روایت در پیشبرد روایت به‌سوی هدف مورد نظرش تأثیر مستقیم می‌گذارد. اینکه برای توصیف هر شخصیتی راوی از چه واژه‌ها، ترکیب‌ها و صفت‌هایی بهره بگیرد و نیز برای انعکاس کنش‌های شخصیت در متن روایت چه لحنی انتخاب کند، در برداشت شنونده نقش مهمی دارد. نحوهٔ توصیف شخصیت شیر، کلیله، دمنه و گاو- شخصیت‌های اصلی داستان «شیر و گاو»- در دو کتاب، تاحدی متفاوت است. در ادامه به این تفاوت‌ها اشاره می‌کنیم.

در ***داستان‌های بیدپای***، نویسنده- راوی در برابر دمنه، در مقام شخصیت منفی، به‌رغم توجیه‌ناپذیر بودن رفتارش، با اغماض عمل می‌کند. حتی در برخی از گفت‌وگوها، دمنه از نگاه راوی به‌گونه‌ای وصف شده که گویا حق به جانب اوست. چه‌بسا تمایل راوی به پایان خوش داستان، باعث شده باشد شخصیت دمنه چندان منفی نشان داده نشود با اینکه او فریب‌کار و سخن‌چین است و در داستان عامل کشته شدن گاو بوده است.

در ***کلیله و دمنه***، نگاه راوی به دمنه خصمانه است؛ ازاین‌رو حضور دمنه در مقایسه با کلیله کمتر است. فضا و شرایط حاکم بر نوشتار نصرالله منشی اقتضا می‌کند حضور دشمنی را که دست‌پروردهٔ شاه است، در قلمرو حکمرانی شیر پررنگ‌تر جلوه دهد. به‌علاوه، مخاطبان او- چنان که پیش از این گفتیم- خواص هستند. در نظام درباری، رسیدن به جاه و مقام به هر قیمتی صورت می‌گرفته است. اما به‌نظر می‌رسد نصرالله منشی با برجسته‌تر کردن شخصیت دمنه و ترفندهای شوم او، اهمیت مطلب را به پادشاه زمان خود گوشزد کرده است.

در هر دو داستان، شیر جوانی است رعنا، مستبد و خودخواه و در عین حال ترسو، بی-تجربه، فریفته و ساده‌لوح. در هر دو اثر، کلیله شخصیتی عاقبت‌اندیش دارد و هر دو راوی مقام نصیحتگر برای او قائل شده‌اند. علاوه‌بر این، کلیله در نقش راوی درون‌داستانی هر کجا که لازم بوده، نکات روشنگرانه‌ای را به شنوندهٔ درون‌متنی و برون‌متنی گوشزد کرده است.

در هر دو روایت، گاو نمایندهٔ شخصیت‌های انفعالی، زودباور و ساده‌لوح است؛ گرچه در آغاز داستان در نظر شخصیت‌های درون‌داستانی، به‌سبب صدای ناشناخته‌اش، دارای ابهت و عظمت توصیف می‌شود.

### ۶-۵. حضور راوی در پایان روایت و بیان نتیجه

راوی داستان شفاهی در فرایند روایتگری خود گاه به دخل و تصرف‌هایی دست می‌زند و حتی



Archive of SID

www.SID.ir

این احتمال هست که شکل روایت را به‌کلی دگرگون کند. نمونهٔ این دخل و تصرف‌ها در برخی از روایت‌های رستم و سهراب دیده می‌شود که مثلاً سهراب کشته نمی‌شود و داستان به‌صورتی خوش و مطابقِ پسند مخاطب پایان می‌یابد. در داستان «شیر و گاو»، گاو به‌ناحق کشته می‌شود و به افسون دمنه در دام می‌افتد. در ***داستان‌های بیدپای*** کار زشت دمنه، مقصّر اصلی حادثه، بسیار گذرا بیان می‌شود و این شخصیت در پایان داستان به خواست خود (نزدیکی به شیر) می‌رسد. اما در ***کلیله و دمنه*** از تنبیه و سیاست دمنه سخن به میان می‌آید. این تفاوت به نوع مخاطبان فرضی دو راوی مربوط است. تفاوت پایان دو روایت را در جدول زیر مشاهده می‌کنید:[۱۲]

| ***داستان‌های بیدپای*** | ***کلیله و دمنه*** |
|---|---|
| ... شیر این سخن بشنید، پاره‌ای تسلی یافت و از آن افکنده و شکرهٔ خویش اندکی بخورد و دمنه را باز نزدیک کرد... | ... شیر حالی بدین سخن اندکی بیارامید، اما روزگار انصاف گاو بستد و دمنه را رسوا و فضیحت گردانید، و زور و افترا و زرق و افتعال او شیر را معلوم گشت و به قصاص گاو به زاریان زارش بکشت، چه نهال کردار و تخم گفتار چنان که پرورده و کاشته شود به ثمرت و ریع رسد. من یزرع الشوک لا یحصد به عنبا. |

همچنین، حکایت «شیر و گاو» در ***داستان‌های بید پای*** با سخن بیدپای حکیم پایان می‌یابد و راوی که در آغاز داستان ظاهر می‌شود و در طول داستان حضور ندارد و یا حضور نامحسوسی دارد، در پایان داستان بار دیگر آشکار می‌شود و کلام خود را با مخاطب اصلی (پادشاه) به‌پایان می‌رساند. اما در ***کلیله و دمنه*** انجام حکایت با ضمیر سوم‌شخص توسط راوی بیان می‌شود؛ به این معنا که حضور فیزیکی راوی و رویارویی گوینده و شنوندهٔ درون‌متنی روایت دیگر احساس نمی‌شود.

| ***داستان‌های بیدپای*** | ***کلیله و دمنه*** |
|---|---|
| فیلسوف گفت: بقای ملک باد، این بدان گفتم و شرح دادم تا خداوند تجربت کند که این کار بدین بزرگی به دست دمنه بدان حقیری چگونه برآمد، که اگرچه در جنب «شیر و گاو» او به هیچ نسنجد، چون دست به مکر و حیلت برد آن دوستی مؤکد را چگونه دشمنی کرد. و تا هرکه این داستان برخواند و بداند گوش به هرکسی ندارد، و سخن بدگویان را از گوش سر به گوش دل نگذارد و از هرکه چیزی بشنود، تجربت را کار فرماید که این راه نیکبختان است و عادت زیرکان است و هرکه در کارها به حزم و حصافت فرورود، هرگز پشیمان نگردد. إن شاء الله تعالی. | و عواقب مکر و غدر همیشه نامحود بوده است و خواتم بدسگالی و کید نامبارک. و هرکه دران قدمی گذارد و بدان دستی دراز کند آخر رنج آن به روی او رسد و پشت او به زمین آرد.<br>والبغی یضرع اهله<br>والظلم مرتعه وخیم |



Archive of SID

www.SID.ir

یکی از ویژگی‌های داستان‌های عامیانه، دربرداشتن اندرزهایی است که راوی در حین روایت یا در آغاز و پایان آن برای مخاطب فرضی بر زبان می‌آورد. در پایان حکایت‌های فرعی، راویِ درون‌داستانی مشابهتی میان شخصیت حکایت فرعی با مخاطب قائل می‌شود و فارغ از اینکه چنین مشابهت یا نتیجه‌گیری مترتّب بر آن را مخاطب می‌پذیرد یا نه، به نصیحت کردن می‌پردازد. اغلب این نتیجه‌گیری‌های نصیحت‌آمیز لحن راوی را نرم و دلسوزانه می‌کند تا بتواند اعتماد روایت‌شنوی برون‌داستانی را جلب کند. این شیوهٔ خطاب و نتیجه‌گیری در ***کلیله و دمنه*** کمتر دیده می‌شود. برای راوی ***کلیله و دمنه*** نویسندگی اهمیت بیشتری دارد. علاوه‌بر این، در فضا و شرایط حاکم بر محیط زندگی نصرالله منشی، در مقام راوی، مجالی چندانی وجود ندارد که او فارغ از فضای داستانی بخواهد مخاطب را به انجام دادن کاری دعوت کند یا از آن بازدارد؛ زیرا پادشاهان اغلب نصیحت ناصحان را نمی‌پذیرفتند. این‌گونه است که راوی از فضای قصه‌گویی و اهداف مرتبط با آن فاصله می‌گیرد و وقتی هدف از بیان داستان تغییر کند، طبیعی است که لحن راوی خطابی و خشک خواهد شد و داستان به بیان گزارش فروخواهد کاست (Rimon-kenan, 1983: 3).

## ۶. برایند پژوهش

با توجه به نکته‌های مورد بحث در مقاله به‌نظر می‌رسد به‌دلیل تفاوت در مخاطبان، «داستان شیر و گاو» در دو اثر، از چند جهت متفاوت روایت شده‌اند. حضور راوی در میانهٔ داستان، استفاده از واژگان محاوره‌ای و ساده، سعی در بیان داستان بدون حاشیه‌پردازی یا در لفّافه گفتن، استفاده از افعال نقلی و حال با توجه به وجه بلاغی کاربرد این افعال، نگاه مثبت به عموم شخصیت‌ها حتی قهرمان منفی و پایان خوش روایت را می‌توان از ویژگی‌های کار محمدبن عبدالله بخاری دانست که باعث جلب مخاطب در نقل روایت شفاهی داستان شده است. در مقابل، حضور کمرنگ راوی، کاربرد واژگان ادبی و دشوار و صنایع بدیعی، کاربرد فعل‌های ماضی ساده، توجه به مخاطب خاص و موارد دیگر را می‌توان از ویژگی‌های اصلی روایت نصرالله منشی برشمرد. این نکته‌ها در جدول زیر فهرست شده‌اند.

| | ***کلیله و دمنه*** | ***داستان‌های بیدپای*** |
|---|---|---|
| حضور راوی | چندان محسوس نیست. | آگاهانه و آشکار است. |
| گسترهٔ واژگان | واژگان دشوار و مترادف‌های گوناگون فراوان است. | واژگان ساده، عامیانه و گفتاری است. |
| افعال | ماضی ساده بسامد بیشتری دارد. | کاربرد ماضی نقلی و مضارع اخباری بیشتر است. |



Archive of SID

www.SID.ir

| | کلیله و دمنه | داستان‌های بیدپای |
|---|---|---|
| صنایع ادبی | به قصد آراستگی و تزیین متن است. | برای تفهیم مطلب است. |
| معرفی شخصیت‌ها | ندارد. | دارد. |
| مکان | اغلب نامشخص و بی‌نام است. | اغلب مشخص و با ذکر نام است. |
| روایت‌شنو | خواص دربار هستند. | عامهٔ مردم هستند. |
| نتیجه‌گیری در پایان حکایت‌ها | به‌صراحت انجام نمی‌شود. | صراحت دارد. |
| لحن راوی به شخصیت منفی | نگاه خصمانه به قهرمان منفی (دمنه). | نگاه مثبت و باگذشت قهرمان منفی (دمنه). |
| مجازات شریر | بیان می‌شود. | بیان نمی‌شود. |
| پایان داستان | ناخوش و غم‌انگیز است. | خوشایند و عامه‌پسند است. |
| حضور راوی برون‌داستانی در پایان روایت | حضور محسوس ندارد. | حضور دارد (داستان با سخنی از بیدپای پایان می‌یابد). |

## ۷. پی‌نوشت‌ها

1. narrativity
2. narreme
3. comparative literature
4. Gerard Genette
5. Saymour Chatman
6. internal & external narrator
7. tone
8. episode
9. point of view

۱۰. شهرزاد برای جلب نظر پادشاه، به‌عمد هر شب داستانی ناتمام نقل می‌کند و وقتی شنونده به اوج داستان نزدیک می‌شود، از ادامهٔ روایت به سبب سرزدن آفتاب خودداری می‌کند.

11. opening scene

۱۲. ذکر این توضیح ضروری است که نگارندگان باب «شیر و گاو» از ***کلیله و دمنه*** را داستانی واحد و دارای آغاز و انجام درنظر گرفته و باب «بازجست کار دمنه» را داستانی دیگر قلمداد کرده و به آن نپرداخته‌اند.

## ۸. منابع


- آسابرگر، آرتور (۱۳۸۰). ***روایت در فرهنگ عامیانه، رسانه و زندگی روزمره***. ترجمهٔ




Archive of SID
www.SID.ir

محمدرضا لیراوی. تهران: سروش.
- ابن‌مقفّع، عبدالله (بی‌تا). ***کلیله و دمنه*** (ترجمهٔ عربی). چ۲. بیروت.
- ایرانی، ناصر (۱۳۶۴). ***داستان، تعاریف ابزارها و عناصر***. تهران: کانون پرورش فکری کودک و نوجوان.
- _____ (۱۳۸۰). ***هنر رمان***. تهران: آبانگاه.
- اسکولز، رابرت (۱۳۷۹). ***ساختارگرایی در ادبیات***. ترجمهٔ فرزانه طاهری. تهران: آگاه.
- بورنوف، رولان و رئال اوئله (۱۳۷۸). ***جهان رمان***. ترجمهٔ نازیلا خلخالی. تهران: نشر مرکز.
- تقوی، محمد (۱۳۷۶). ***حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی***. تهران: روزنه.
- حدیدی، جواد (۱۳۷۳). ***از سعدی تا آراگون***. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کفافی، محمد عبدالسلام (۱۳۸۲). ***ادبیات تطبیقی***. ترجمهٔ حسین سیدی. مشهد: به‌نشر.
- محجوب، محمدجعفر (۱۳۴۹). ***دربارهٔ کلیله و دمنه، تاریخچه، ترجمه‌ها و دو باب ترجمه‌نشده از کلیله و دمنه***. چ۲. تهران: خوارزمی.
- منشی، نصرالله (۱۳۶۷). ***کلیله و دمنه***. تصحیح مجتبی مینوی. چ۸. تهران: دانشگاه تهران.
- محمد وزان، عدنان (۱۹۸۳). ***الادب المقارن***. مکه‌المکرمه: جامعه ام‌القری.
- بخاری، محمدبن عبدالله (مترجم) (۱۳۶۱). ***داستان‌های بیدپای***. تصحیح پرویز ناتل خانلری و محمد روشن. تهران: خوارزمی.
- مینوی، مجتبی (۱۳۴۳). ***کلیله و دمنه***. تهران: خوارزمی.
- Rimon-kenan, shlomith (1983). *Narrative fiction: contemporary poetics*. Routledge.
- Chatman, Seymour (1978). *Story and discourse: narrative structure in fiction and film*. London: Cornell up.
- Remak, Henry H. H. (1973). "Comparative Literature: Its Definition and Function" in Newton B. Stalknecht and Horst Fernz (Eds.). *Comparative literature: Method and Perspective*. U. S. A: Arcturus Books'. Pp. 3-37.
- Saussy, Haunt (2006). *Comparative Literature in an Age of Globalization*. Baltimore: JohnsHopkins University Press.



Archive of SID
www.SID.ir